



بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی واژه‌های «معروف» و «منکر»

مفهوم «منکر»

در مورد واژه «منکر» می‌گویند انکار مقابل معرفت و شناخت است و سه معنا دارد؛

معانی «منکر»

۱. گاهی مقصود از منکر امری است که به آن شناخت یا باور نداریم.
۲. معنای دوم این است که به امری گفته می‌شود که نسبت به آن باور نداریم و این عدم باور به لحاظ این است که منتقل شده است به آن چیزی که مستقبح و ناروا است، منتها اعم از اینکه این ناروایی در درجه شدیدیه مانند محرمات باشد یا همان منقصت‌ها و حضاضت‌هایی باشد که در مکروهات وجود دارد؛ به عبارت دیگر منکر در این معنا به امر قبیح اطلاق می‌شود منتها قبیح به معنای عام که مکروهات را نیز شامل می‌شود.
۳. منکر به معنای سوم یعنی امری که قبیح است و قبح آن خاص و تام است. منکر در این معنا فقط محرمات را شامل می‌شود.

مقصود از «منکر»

در اینجا بهتر این است که منکر را به معنای دوم در نظر بگیریم و نه معنای سوم؛ یعنی بگوییم منکر به امری گفته می‌شود که قبیح است حالا قبح آن تام یا ناقص باشد. تا عبارت بتواند شامل تمام مباحث آینده شود، البته بعضی‌ها می‌گویند که نهی از منکر فقط شامل نهی از محرمات می‌شود و امری نسبت به نهی از مکروهات حتی امر استحبابی وجود ندارد. بعضی می‌گویند چنین امری وجود دارد؛ آن بحث مصادافی است، آنچه که در واژگان باید انتخاب کنیم این است که واژه عام باشد تا بتواند هر دو نظریه را پوشش دهد و لذا اولی این است که بگوییم منکر در اینجا یعنی ما هو القبیح سواء قبحاً تاماً أو ناقصاً، یعنی سواء كان محرماً أو مکروهاً. این مقصود است. البته در مقام بحث اینکه نهی از منکر در محرمات واجب است امری قطعی است، اما در مکروهات محل اختلاف است که آیا مستحب است یا مستحب نیست؟

حکم اولیه امر به معروف و نهی از منکر

بعد از فراغ از این مقدمات که بعضی از این مقدمات بسیار مهم بود و بعضی هم مقدماتی بود که برای تنظیم بحث لازم بود به آنها اشارت می‌شود. اولین بحثی که وارد می‌شویم حکم اولیه امر به معروف و نهی از منکر است.

حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات

در این مبحث اول اولین فصل این است که امر به واجبات و نهی از محرمات چه حکمی دارد؟ در اولین بخش که بخش بیان اصل حکم امر به معروف و نهی از منکر است اولین بحث ما مختص به واجبات و محرمات می‌شود که آیا امر به واجبات و نهی از محرمات دارای چه حکمی است؟ با ملاحظه شرایط و عناوین ثانویه ممکن است این فعل محکوم به احکام خمس شود، یعنی امر به واجب یا نهی از حرام گاهی واجب،



گاهی حرام، گاهی مستحب و گاهی حتی ممکن است مکروه یا مباح شود. آنچه که الان می‌خواهیم به آن بپردازیم و اولین سؤال این است که با عنوان اولی حکم این را مشخص کنیم.

حکم پایه و اولیه‌ای که برای امر به واجبات و نهی از محرمات بین فریقین مورد اتفاق است وجوب است، البته هم شرایط و هم مراتب دارد اما فی‌الجمله و به اتفاق فریقین حکم اولیه امر به واجبات و نهی از محرمات وجوب است، البته شرایطی وجود دارد و ممکن است در اوضاع و احوالی این وجوب به استحباب یا حرمت یا حتی کراهت یا اباحه مبدل شود ولی حکم اولیه آن وجوب است.

بیان ادله

ادله‌ای که برای این می‌شود ذکر کرد در چند جلسه بررسی می‌کنیم، البته ضمن هر دلیلی برد هر دلیل را تا حدی مورد توجه قرار می‌دهیم تا وقتی که به فروعات می‌رسیم و به مباحث بعدی می‌رسیم در پرتو این ادله سریع تعیین تکلیف می‌کنیم.

حکم عقل

اولین دلیلی که می‌تواند مورد استشهاد قرار گیرد، حکم عقل است و محور بعد ادله نقلی است. نیز می‌توان به اجماع هم تمسک کرد که خیلی مهم نیست. عمده این است که حکم عقل را بررسی کرده، ببینیم چه بیاناتی دارد و سپس ادله نقلی را بررسی کنیم. این دو محور و دو دلیل استدلالی است. در محور عقل می‌توان چند تقریر و تقریب و بیان را ذکر کرد.

قاعده لطف

اولین بیان و تقریب در حکم عقل قاعده لطف است؛ طبیعی است که در این حکم، عقل مثل هر جایی که به آن تمسک می‌کنیم مستقل است؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم بدون اینکه هیچ دلیل لفظی از آیات و روایات مورد توجه باشد عقل مستقلاً حکم می‌کند یا نمی‌کند؟ در باب ظلم یا خیانت یا بعضی از مصادیق کذب (نه همه) یا بختان و چیزهایی از این قبیل احکام مستقلة عقلیه در حرمت یا وجوب وجود دارد، مانند وجوب ادای امانت یا حفظ نظام. توسط نظریه قاعده ملازمه عقل و شرع این حکم عقل تبدیل به حکم شرعی می‌شود که در فقه نظایر آن را کم نداریم و احکامی که در فقه با عقل مستقل به عنوان صغری و کبرای ملازمه عقل و شرع به عنوان کبری ثابت می‌شود اینها می‌شود احکام شرعی‌های که فقط با مراجعه به عقل به طور مستقل استکشاف می‌کنیم ولو نقلی نباشد، این موارد به شکلی فقه عقلی می‌باشند. برای روشن شدن چگونگی استدلال به قاعده لطف آن را در دو مقام بررسی می‌کنیم؛

۱. بررسی قاعده لطف؛ در این مقام به چهار چوبه بحث پرداخته، تمام جوانب کلامی آن را بیان نخواهیم نمود.

۲. تطبیق قاعده لطف بر مصداق.

پیشینه

تقریری که در کلمات بزرگان از کتب کلامی شرح مواقف و مقاصد تا کلمات مرحوم شیخ مفید در اوایل المقالات تا مرحوم شیخ طوسی و سید مرتضی و مرحوم علامه تا دوره معاصر مانند جواهر، تقریباً تمسک به قاعده لطف برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک دلیل عقلی سابقه بسیار طولانی دارد و از اکثر تقریب‌های بعدی سابقه‌دارتر است و در کلمات فریقین و نیز در علم هم کلام و فقه آمده است و لذا چنین ریشه‌ای دارد.



تقریر قاعدهٔ لطف

تقریر ساده‌ای هم که برای آن ذکر شده این است که؛

مقدمهٔ صغروی یک. آثار هدایتی امر به معروف و نهی از منکر

در امر و نهی حتماً آثار و نتایج مهمی برای هدایت دیگران و راهنمایی دیگران قرار دارد، شکی در این نیست که امر و نهی آمرین و ناهین در هدایت و راهنمایی دیگران مؤثر است و کثیری از ابناء بشر در پرتو امر و نهی به سمت اعمال خیر و دوری از اعمال شرّ هدایت و رهنمون می‌شوند. پس در این امر هدایت و منشأ هدایتی برای دیگران وجود دارد.

مقدمهٔ صغروی دو. زمینه‌سازی برای طاعت

شارع به وجوب امر به معروف و نهی از منکر حکم کرده است و در حکم شارع طبعاً زمینهٔ هدایت دیگران است، این لطف مقرب است. . بعد توضیح می‌دهیم. به عبارت دیگر صدور این حکم اقدامی از ناحیهٔ شارع است که موجب آسان شدن امتثال اوامر و طاعت می‌شود، شکی در این نیست. شارع اگر این دو را واجب کند زمینهٔ اطاعت دیگران را فراهم آورده است یعنی به واسطهٔ امر و ناهی و وجوبی که گریبان اینها را گرفته است دیگران آمادهٔ امتثال می‌شوند، پس این زمینه‌ساز امتثال دیگران است.

خلاصه

مقدمهٔ اول می‌گوید واقعیت خارجی این است که انسان یک موجود اجتماعی تأثیر و تأثر پذیر است و امر و نهی می‌تواند زندگی دیگران را در حوزهٔ طاعت و عصیان تغییر دهد. مقدمهٔ دوم می‌گوید که ایجاب امر به معروف و نهی از منکر از ناحیهٔ شارع باعث تسهیل اطاعت دیگران می‌شود این مقدمات صغری قصه را درست می‌کنند.

مقدمهٔ کبروی یک. وجوب لطف بر خداوند

مقدمهٔ سوم این است که هر آنچه لطف باشد از ناحیهٔ خدا بر خدا واجب است، این همان قاعدهٔ لطف است. این سه مقدمه که صغری و کبرای قیاس را تشکیل می‌دهند (البته در حقیقت دو قیاس است، سه مقدمه که آمد یعنی دو قیاس است، دو مقدمهٔ اول ترکیب می‌شود و صغری را درست می‌کند و مقدمهٔ سوم کبری را به آن ضمیمه می‌کند) نتیجه این می‌شود که واجب نمودن امر به معروف و نهی از منکر توسط شارع لازم است.

مقام اول؛ بررسی قاعدهٔ «لطف»

جایگاه قاعدهٔ «لطف» در علوم مختلف

قاعدهٔ لطف بحثی کلامی. فلسفی است و در بسیاری از مباحث کلامی قاعدهٔ لطف مورد تمسک قرار می‌گیرد یعنی اگر در کلام این از قواعدی است که نسبتاً حالت پایه‌ای دارد و بسیاری از فروع و مباحث کلامی متوقف بر این قاعدهٔ لطف است، وجوب لطف علی الله یا عني الله.



علاوه بر این قاعده لطف از قواعد فلسفی و کلامی است که بر حوزه علم اصول شعاع افکنده و تأثیر گذاشته است، از جمله در بحث اجماع است، اجماع لطفی را در رسائل ملاحظه کردید که یکی از مبانی حجیت اجماع با آن شکل اجماع لطفی، همین قاعده لطف است. همان طور که امتداد این قاعده مهم کلامی را در خود کلام می بینیم و در اصول اعتقادی می بینیم مثل اثبات نبوت یا اثبات امامت که شیعه به آن تمسک دارد، همین طور امتداد آن را در اصول می بینیم از جمله در قاعده اجماع و همین طور امتداد این قاعده را مستقیم در خود فقه می بینیم. این قاعده آن قدر دامنه دارد که هم در کلام هم در اصول هم در فقه می آید و گاهی هم در مباحث اخلاقی با تعاریف خاص خودش تأثیر دارد.

بررسی کلامی «لطف»

«لطف» در علم کلام در دو مقام مورد بحث قرار می گیرد؛

مقام تکوین؛

به عبارت دیگر لطف در نیازهای تکوینی و طبیعی بشر است. لطف در مقام تکوین همان رحمت الهی و عنایت خداوند و اینکه موجودی را هم خلق کند، هم نیازهای او را تأمین کند و عنایت کند، این هم یک بحث است که در دوام فیض خدا و وجوب فیض خدا و واجب الوجود بودن او در اسفار و بحث های فلسفی مطرح شده است. این یک بحث است که مربوط به حوزه تکوینیات و عالم خلقت و جهان و انسان و اینها است که ما در اینجا کاری به این نداریم. این یک حوزه است که حوزه مهمی است و بحث های زیادی هم دارد.

مقام هدایت و تشریع

لطف در این مقام را به دو قسم تقسیم می شود و هر یک از این دو قسم به چند شکل تفسیر شده اند که یکی از تفسیرهای قابل قبول تر را بیان می کنیم؛

۱. لطف محصل؛

لطف محصل یعنی اصل اینکه نظام شریعت برپا شود؛ اینکه پیامبری بیاید، شریعتی پایه گذاری شود، زمینه های رشد بشر از طریق تأمین شریعت، ارسال رسل و انزال کتب انجام شود، این یک تفسیر برای لطف محصل است که این هم الان در اینجا مورد بحث نیست.

۲. لطف مقرب؛

لطف مقرب یعنی کاری که با آن زمینه اطاعت و امتثال فراهم می شود؛ ما یسهل الامتثال بلا إلهاء، این دو قید را دقت کنید، قیود دیگری هم ذکر کردند ولی مهم ترین آنها این است.

مراحل قاعده «لطف»

در گام اول بعد از فراغ از لطف تکوینی که جهانی بر پا شد و مجهز شد به همه آنچه که نیاز است. بعد از لطف گام دوم که ارسال رسل و انزال کتب است که لطف محصل است و بستر را فراهم می کند، بعد از آن مرحله سوم است که لطف مقرب است.

**بررسی «لطف مقرب»****قیود لطف مقرب**

لطف مقرب حداقل دو قید دارد؛

۱. ما یسهل اطاعة العبد است، نقش دارد در اینکه بندگان و مکلفان آسان‌تر به نتیجه برسند، راحت‌تر بتوانند امتثال و اطاعت کنند.
۲. البته مشروط به اینکه به حد الجاء و خروج از اراده نرسد، حالت اضطرار و اکراه و اجبار پیدا نکند. الجاء را در اینجا عام می‌گیریم نه فقط اجبار به معنای فلسفی که فاعل بالجبر باشد، هر سه قسمی که در نهایه و ... دیده‌اید، یعنی به حدی که به اضطرار و اکراه و اجبار نرسد، الجاء هر سه را شامل می‌شود. آنچه که کار خداست و موجب تسهیل اطاعت می‌شود بدون آنکه به الجاء یعنی اضطرار و اکراه و اجبار برسد، مقصود از لطف مقرب این است.

پس اول لطف تکوینی داریم، دوم لطف تشریعی محصل داریم و سوم لطف تشریعی مقرب داریم؛ که در اینجا مقصود سومی است. این هم یک مطلب بود که انواع و اقسام لطف باید توجه شود، اگر بخواهیم در جایی قاعده لطف را کامل بحث کنیم هر سه شاخه را باید بحث کنیم، بعضی ادله دارد که هر سه را شامل می‌شود، ولی هر قسمتی یک ادله و مباحث خود دارد که اینجا بیشتر لطف تشریعی مقرب را می‌گیریم.

چگونگی اعمال لطف مقرب

لطف مقرب یعنی آن کاری که خداوند برای تسهیل اطاعت و تسهیل احتراز از معصیت انجام می‌دهد بدون اینکه به حد الجاء و اضطرار برسد. لطف مقرب با توجه به چگونگی اعمال آن از طرف شارع دو نوع است؛

۱. گاهی این لطف با فعل تصرف تکوینی خدا در هدایت تشریعی او انجام می‌شود.
۲. گاهی با تصرف تشریعی انجام می‌شود.

به عبارت دیگر لطف مقرب که هدف‌گیری آن تشریع و آسان‌سازی هدایت است دو نوع است؛

۱. گاهی تصرف شارع و خداوند در اینجا تصرف ولو به مقصود شرعی و تشریعی است اما تصرف تکوینی است، مانند لطف در باب اجماع؛ می‌گویند نمی‌شود که همه علماء در یک موضوعی خطا کنند، این خلاف لطف الهی است، لطف خدا اقتضاء می‌کند که خرق اجماع کند ولو به یک کار تکوینی یعنی مثلاً تصرفی در ذهن این مجتهد کند، ممکن است با یک شکل تکوینی این تصرف انجام شود و اجماع خرق شود. این یک شکل است که بعضی از فروض اجماع این است و جاهای دیگر هم مصداق دارد.
۲. نوع دیگر آن هم این است که لطف از طریق تشریع حکمی انجام می‌شود مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ می‌گوییم که ایجاب واجب‌سازی این امر لطف خداست، پس باید انجام دهد، پس امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

یعنی به عبارت دیگر در همین لطف مقرب گاهی وقتی قاعده لطف مقرب جاری می‌شود یک کار تکوینی خدا را حکایت می‌کند که یک کاری کرده است که اجماع نشود. گاهی هم این وسیله می‌شود برای اینکه حکم فقهی درست شود که این مقصود است و در فقه اثر دارد، یعنی وجوب لطف مقرب بر خداوند دلیل می‌شود که این حکم وجود دارد، خدا این حکم را قرار داده است، امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده است که در اینجا این مقصود است و این نتیجه را در اینجا می‌دهد.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۴۳۱

امر به معروف و نهی از منکر